

دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال اول ♦ شماره ۲ ♦ پاییز و زمستان ۱۳۹۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۹/۱۶ ♦ صفحات: ۷۵-۹۳

بررسی و نقد منهج قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعة

ابوالفضل قاسمی*

فتح الله نجارزادگان**

چکیده

از آثاری که در سال‌های اخیر بر ضد شیعه به نگارش در آمده و تبلیغات زیادی برای آن شده کتاب اصول مذهب الشیعة الامامية الاثني عشرية، نوشته دکتر ناصر عبدالله بن علی قفاری است. او در این کتاب اصول عقاید شیعه را بررسی می‌کند و طبق آنچه خود مدعی است عقاید شیعه را با رجوع به کتب شیعه بررسی و نقد می‌کند. در این نوشته به روش‌های نادرستی که در رد عقاید شیعه استفاده شده، می‌پردازیم و نقدی کلی بر روش کتاب او خواهیم داشت. از جمله این نقدها می‌توان به تحریف و تقطیع و افتراء، استفاده از احادیث ضعیف، و اعتماد به منابع مخالفان شیعه اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: قفاری، اصول مذهب الشیعة الاثني عشرية، تحریف، تقطیع، افتراء.

* پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام) و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی پردیس فارابی دانشگاه تهران.

a.gh1390@hotmail.com

** دکتری علوم قرآن و حدیث، استاد تمام پردیس فارابی دانشگاه تهران.

مقدمه

در دوره معاصر، وهابی‌ها تبلیغات ضد شیعی گسترده‌ای داشته‌اند. استفاده از کتاب‌های ضد شیعی و انتشار گسترده آنها نمونه‌ای از فعالیت‌های آنان است. از جمله این کتاب‌ها، اصول مذهب الشیعة الاثنی عشریة، اثر ناصر بن عبدالله قفاری است. از روش‌های مقابله با این کتاب‌ها بیان کردن روش نادرست آنها در نقد عقاید شیعه است، مثل اینکه روایتی را تقطیع کرده‌اند و سعی در مخدوش نشان دادن عقاید شیعه دارند. در این مقاله به بررسی منهج قفاری در کتابش می‌پردازیم و می‌کوشیم برخی از شیوه‌های غلط او در استدلال علیه عقاید شیعه را بیان کنیم.

نویسنده کتاب آثار دیگری نیز دارد، که در آنها ضدیت با شیعه مشهود است، از جمله: فکرة التقرب بین اهل السنة والشیعة؛ الموجز فی الأديان والمذاهب المعاصرة؛ نواقض توحید الاسماء والصفات؛ بروتکولات آیات قم حول الحرمین الشریفین؛ حقیقة ما یسمی زبور آل محمد. کتابی که محل بحث ما است، در اصل رساله دکتری وی به راهنمایی محمد رشاد سالم^۱ است که در سال ۱۴۰۷ در دانشگاه محمد بن سعود، در بخش عقاید و مذاهب معاصر، دفاع شده و توصیه به چاپ و تبادل آن بین دانشگاه‌ها گردیده است.

به برخی نکات، که نویسنده در آن شیوه کار خود را مطرح کرده، اشاره می‌کنیم. قفاری می‌نویسد:

گذشتگان اهل سنت در باره شیعه اثناعشری مطالبی نوشته‌اند ولی آن نوشته‌ها قبل از شیوع و فراوانی کتب شیعه بوده است و شیعه دوازده امامی به دلیل تقیه‌ای که دارد کار را مشکل کرده، به گونه‌ای که ما اسمی از اصول کافی نزد اشعری، ابن حزام و ابن تیمیه نمی‌بینیم. کتاب‌هایی که قبلاً علمای اهل سنت نوشته‌اند در پاسخ به شبهاتی بوده که شیعه در خصوص کتب اهل سنت مطرح می‌کرده‌اند.^۲ در این تألیفات از مطالب مهمی

۱. محمد رشاد سالم، نماینده تفکر ابن تیمیه در عصر حاضر است، که با تأسیس مرکز «مکتبة ابن تیمیه» تمام همت خود را صرف نشر آثار و آرای وی کرده و بیشتر کتاب‌های او را تحقیق و منتشر کرده است، از جمله کتاب منهاج السنة النبویة فی الرد الشیعة القدیة؛ قفاری، ناصر بن علی، اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة، ج ۱، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۱۳.

درباره شیعه دوازده امامی، مانند عقیده شیعه راجع به اصول دین و دیدگاه‌های معاصران شیعه و رویکردهای آنان و ارتباط آنان با فرقه‌های قدیمی و کتاب‌های گذشته شیعه، غفلت شده است.^۱

قفاری در این کتاب قصد داشته به منابع شیعی به طور مستقیم و بدون واسطه رجوع کند و از منابعی که با واسطه از شیعه نقل می‌کنند بپرهیزد.^۲ او ادعا می‌کند که مسائل را صادقانه از کتب آنها نقل می‌کند و از منابعی استفاده می‌کند که نزد شیعه معتبر است.^۳

بررسی و نقد روش‌های نادرست کتاب

۱. تقطیع احادیث اهل بیت علیهم السلام

یکی از آسیب‌هایی که در نقل روایات وجود دارد بخش‌بخش کردن روایت و ذکر نکردن بخش‌های دیگر آن است. ناقلان حدیث این کار را به هر انگیزه‌ای انجام داده باشند مانع فهم صحیح روایت می‌شود. گرچه این مشکل در گذشته در کتاب‌های مذاهب وجود داشته، اما با گذشت زمان و فراوان شدن نسخه‌های کتاب‌های حدیثی این مشکل کمتر اتفاق می‌افتد. البته این مشکل به روشی دیگر رخ نموده است و وهابیت به گونه‌ای در نقد شیعه از آن استفاده می‌کند و با تقطیع روایات باعث ایجاد شبهه می‌شود. کتاب قفاری نیز، که در نقد شیعه نگاشته شده، نمونه‌هایی از این دست دارد، از جمله:

نمونه اول: مشرک دانستن شیعه

قفاری در مطلبی با «الصلوة عند الضریح»، در بحثی راجع به زیارت امام حسین علیه السلام شیعه را مشرک می‌داند و دلیل آن را متن زیارت‌نامه و نحوه زیارت امام حسین علیه السلام بیان می‌کند. وی می‌نویسد:

این زیارت برای حسین است که به گمان شیعه جعفر صادق آن را توصیه کرده است و دستور داده که قبل از زیارت سه روز روزه بگیرند. سپس غسل کنند و لباس پاک و

۱. همان، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. همان.



طاهر بپوشند. سپس دو رکعت نماز بخوانند. بعد جعفر صادق گفته است زمانی که به در حرم رسیدی خارج قسمت گنبد بایست و با چشم به سمت قبر اشاره کن و بگو: ای مولای من! ای ابا عبدالله! ای پسر رسول خدا! بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند کنیز تو، ذلیل در مقابل تو ایستاده است؛ کسی که کوتاهی کرده در شناخت مقام و شأن تو و اعتراف می کند به حق تو و به سوی تو آمده تا تحت حمایت تو قرار گیرد. حرم تو را قصد کرده است. به مقام تو روی آورده است. تا اینکه می گوید: سپس بر روی قبر بیفتد و بگوید: ای مولای من به سوی تو آمدم در حالی که می ترسم پس تو مرا ایمنی ده و به سوی تو آمدم تا مرا در پناه خود گیری. پس مرا در پناه خود گیر ... و دوباره بر روی قبر خود را بیندازد ... تا آخر زیارت، که در این زیارت مخلوقی را می خواند و به سوی او تضرع می کند، مثل اینکه در مقابل خداوند تضرع می کند و اگر این کار شرک نباشد چه چیز شرک است.^۱

قفاری بخشی از عبارت زیارت نامه را حذف کرده تا استدلال خود را به مخاطب القا کند. نکات حذف شده نشان دهنده توجه شیعه در زیارات خود به خداوند و توسل آنها به اولیای الهی است که اهل سنت نیز قبول دارند.^۲ عبارت روایت به صورت کامل در ذیل آورده شده است. بخش های تقطیع شده نیز مشخص شده است:

فَإِذَا تَوَجَّهْتَ إِلَى الْخَائِرِ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ قَصَدْتُ وَلِإِيَّاكَ قَرَعْتُ وَبِفَنَائِكَ نَزَلْتُ وَبِكَ اغْتَضَمْتُ وَلِوَحْمَتِكَ تَعَرَّضْتُ وَبِوَلِيكَ الْخُسَيْنِ تَوَشَّلْتُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ زِيَارَتِي مَبْرُورَةً وَدُعَائِي مَقْبُولًا فَإِذَا أَتَيْتَ الْبَابَ فَقِفْ خَارِجَ الْقُبَّةِ وَأَوْمِ بِطَرْفِكَ نَحْوَ الْقَبْرِ وَقُلْ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ الدَّلِيلُ بَيْنَ يَدَيْكَ

۱. «فهمه زیارة للحسين أوصى بها جعفر الصادق - كما يزعمون - وأمر قبل بدء هذه الزيارة بصيام ثلاثة أيام ثم الاغتسال، و ليس ثوبين طاهرين، ثم صلاة ركعتين، ثم قال: فإذا أتيت الباب فقف خارج القبة، وأوم بطرفك نحو القبر و قل: يا مولاي يا أبا عبد الله يا ابن رسول الله عبدك وابن عبدك وابن أمتك، الدليل بين يديك، المقصر في علو قدرك، المعترف بحقك، جاءك مستجيرًا بذمتك، قاصدًا إلى حرمك، متوجهًا إلى مقامك - إلى أن قال: ثم انكب على القبر و قل: يا مولاي أتيتك خائفًا فآمنتني، وأتيتك مستجيرًا فأجرتني ... ثم انكب على القبر ثانية» ... إلى آخر الزيارة التي يدعو فيها مخلوقًا من دون الله سبحانه، و يتضرع إليه وكأنه يتضرع أمام الله، فماذا يكون الشرك إذا لم يكن هذا شركًا؟! قفاری، ناصر بن علی، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، ص ۵۱۷.

۲. توسل به اولیای الهی، مانند پیامبر گرامی اسلام، نزد علمای جهان اسلام پذیرفته شده بود، تا اینکه جریان فکری ابن تیمیه با آن مخالفت کرد. برای نمونه نک: سبکی، تقی الدین، شفاء السقام فی زیاره خیر الانام.

الْمُقَصِّرُ فِي غُلُوِّ قَدْرِكَ الْمُعْتَرِفُ بِخَقِّكَ جَاءَكَ مُسْتَجِيرًا بِذِمَّتِكَ قَاصِدًا إِلَى حَرَمِكَ مُتَوَجِّهًا إِلَى
مَقَامِكَ مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِكَ أَفَادْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ ...^۱

ترجمه عبارت‌هایی که زیر آن خط کشیده شده چنین است:

زمانی که به قبر توجه کردی، بگو: خدایا فقط تو را قصد کردم و فقط در خانه تو را
می‌کوبم و به پیشگاه تو آمدم و به تو پناه آوردم و به رحمت تو روی آوردم و به ولی تو
متوسل شدم، خدایا بر محمد و آل او درود بفرست و زیارت من را قبول شده قرار ده و
دعایم را استجابت فرما ... در حالی که متوسل به خداوند تبارک و تعالی به واسطه تو
[امام حسین علیه السلام] شده‌ام ...

نمونه دوم: رؤیت خداوند

یکی از مباحث مطرح شده در علم کلام رؤیت کردن یا نکردن خداوند با چشم مادی
است. شیعه با دلایل قرآنی و روایی و عقلی، قائل به رؤیت ناپذیری خداوند به صورت
مطلق است و قفاری این مطلب را از اعتقادات نادرست شیعه می‌داند و در عبارات خود
برای نقد نظر شیعه ادعا می‌کند که روایات شیعه متناقض با نظریه شیعه است. او در
این باره می‌نویسد:

فنفيهم لرؤية المؤمنين لربهم في الآخرة خروج عن مقتضى النصوص الشرعية، وهو أيضاً
خروج عن مذهب أهل البيت، وقد اعترفت بعض رواياتهم بذلك، فقد روى ابن بابويه القمي
عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: أخبرني عن الله عز وجل هل يراه
المؤمنون يوم القيامة؟ قال: نعم.^۲
اینکه شیعه رؤیت‌پذیری خدا را در آخرت نفی می‌کند، خارج از مقتضای نصوص
شرعی و مخالف مذهب اهل بیت است و این در حالی است که روایات شیعه به
دیده شدن خداوند در آخرت اشاره دارد. ابن بابویه قمی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام
روایت کرده است که: پرسیدم از ایشان درباره خداوند عزوجل که آیا مؤمنین خدا را در
قیامت می‌بینند؟ فرمود: بله.^۳

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۵۹.

۲. قفاری به نقل از: ابن بابویه، التوحید، ص ۱۱۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۴؛ کشی، محمد بن عمر،

رجال الکشی، ص ۴۵۰ (رقم ۸۴۸).

۳. قفاری، ناصر بن عبدالله، أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۲، ص ۵۶۵.



این روایت هم تقطیع شده و هم بخش دوم روایت، که معنای دقیق آن را بیان می‌کند، حذف شده است. متن کامل روایت چنین است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ مَتَى قَالَ حِينَ قَالَ لَهُمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَسْتُ تَرَاهُ فِي وَفْتِكَ هَذَا قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ لَهُ جِئْتُ فِدَاكَ فَأَخَذْتُ بِهَذَا عَنْكَ فَقَالَ لَا فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرُ جَاهِلٍ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِكَ تَشْبِيهٌ وَ كُفْرٌ وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَ الْمُلْجِدُونَ.

از امام صادق عليه السلام روایت شده است که از ایشان پرسیده شد، آیا مؤمنان روز قیامت خداوند را می‌بینند؟ فرمود: بله؛ و مؤمنان خدا را قبل از قیامت هم دیده‌اند؛ پرسیدم چه زمانی؟ فرمود: زمانی که به آنها گفته شد: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ (آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله). سپس لحظاتی ساکت شدند و فرمودند: همانا مؤمنان خدا را در دنیا قبل از قیامت می‌بینند. آیا الان تو او را نمی‌بینی؟ ابوبصیر می‌گوید: از امام پرسیدم فدای شما شوم. آیا این مطلب را از شما نقل کنم؟ فرمود: خیر؛ اگر تو در این باره سخن بگویی پس کسی که جاهل به منظور و معنای آنچه است که تو می‌گویی، آن را انکار می‌کند. سپس فکر می‌کند که این تشبیه و کفر است و در حالی که دیده‌شدن با قلب مثل دیده‌شدن با چشم نیست خداوند بلندمرتبه‌تر از آن است که مشبّهه و کافران او را با آن توصیف می‌کنند.^۱

همان‌طور که در متن روایات دیده می‌شود امام توضیح داده‌اند که مراد از دیده‌شدن خداوند دیدن با چشم نیست، بلکه دیدن با قلب است که در این دنیا هم ممکن است.

نمونه سوم: تفویض امور از طرف خداوند به امامان

از شبهاتی که در خصوص عقاید شیعه مطرح می‌شود این است که شیعیان مقامی غلوآمیز برای ائمه خود قائل هستند و معتقدند آنها بدون اذن الهی هر کاری بخواهند انجام می‌دهند و هر چه را بخواهند حلال می‌کنند و هر چه را بخواهند حرام می‌کنند.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۵؛ شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۱۷.

قفاری روایاتی را از منابع شیعی ذکر کرده است تا ادعای خود را در این خصوص اثبات کند:

عبارات او چنین است:

والشیعة تزعم فی روایاتهم أن الله سبحانه و تعالى «خلق محمداً و علیاً و فاطمة فمكثوا ألف دهر ثم خلق جميع الأشياء فأشهدهم خلقها و أجرى طاعتهم علیها و فوض أمورهم إليها، فهم يحلون ما يشاءون و يحرمون ما يشاءون».

شیعه بر اساس روایاتش گمان می‌کند خداوند سبحان، محمد و علی و فاطمه را خلق کرد و مدتی طولانی صبر کرد و سپس جمیع مخلوقات را خلق کرد و از آنها شهادت گرفت که اطاعت آنها را بر مخلوقات واجب کرده است و امور مخلوقات را به آنها واگذار کرده و آنها هر چه بخواهند، حلال می‌کنند و هر چه بخواهند حرام می‌کنند.^۱

در این خصوص نیز قفاری بخشی از روایت را، که کامل‌کننده معنا است و شبیهه را برطرف می‌کند، حذف کرده است. عبارت حذف‌شده این است: «ولن يشأوا الا ان يشاء الله تبارک و تعالی»؛ «هرگز نمی‌خواهند چیزی را مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی بخواهد».

به اصل متن روایت دقت شود.

«... فَهُمْ يَحْلُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يَحْرُمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ لَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مَحَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ خُذَهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ».^۲

عبارت حذف‌شده بیانگر آن است که خواسته پیامبر ﷺ و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به خواست الهی است و آنچه را خداوند متعال بخواهد آنها نیز می‌خواهند نه اینکه از نزد خود چیزی را حرام یا حلال کنند.



۱. قفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية، ج ۲، ص ۵۵۸.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۴۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۰.

نمونه چهارم: بنده بودن مردم

قفاری در کتاب خود ادعا می کند که شیعه مردم را بندگان امامان می دانند. وی

می نویسد:

الشیعة حينما اعتقدت في أئمتها أنهم جهة تشريع أكملت ذلك بدعواها أن الناس جميعاً عبيد للأئمة لتتضح صورة الشرك أكثر. قال الرضا: «الناس عبيد لنا في الطاعة، موالٍ لنا في الدين فليبلغ الشاهد الغائب». فالناس جميعاً عبيد لله وحده لا لأحد سواه.

شیعه علاوه بر اینکه معتقد است امامان می توانند تشريع در احکام داشته باشند، این ادعای خود را با اینکه همه مردم بندگان امامان اند کامل کرده و شرک خود را بیشتر آشکار کرده است. [امام] رضا [علیه السلام] فرموده است: «مردم بنده ما در اطاعت کردن هستند و پیرو ما در دین؛ و این را شاهدان به غایبان خبر دهند».^۱

در خصوص این روایت دو نکته در خور ذکر است:

۱. سند این روایت ضعیف است. زیرا در سند آن **أَبِي الْفَضْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِدْرِيسَ** است که شخصیتی است مجهول؛ و در خصوص **مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ** نیز اختلاف است و نمی توان به این روایت استناد داد.

۲. اگر به اصل روایت در امالی شیخ مفید و بحار الانوار رجوع کنیم متن کامل تری را می یابیم که قفاری با حذف بخشی از آن ایجاد شبهه کرده است. قسمت حذف شده در حقیقت پاسخ شبهه ای است که قفاری مطرح کرده است. در امالی چنین آمده است: عن محمد بن زيد الطبري قال كنت قائماً على رأس الرضا علي بن موسى عليه السلام بخراسان و عنده جماعة من بني هاشم منهم إسحاق بن العباس بن موسى فقال له يا إسحاق بلغني أنكم تقولون إنا نقول إن الناس عبيد لنا لا وقربتي من رسول الله صلى الله عليه وآله ما قلته قط ولا سمعته من أحد من آبائي ولا بلغني عن أحد منهم قاله لكننا نقول الناس عبيد لنا في الطاعة موالٍ لنا في الدين فليبلغ الشاهد الغائب.

محمد بن زید طبری می گوید من در خراسان نزد امام رضا عليه السلام ایستاده بودم. در آنجا گروهی از بنی هاشم نیز بودند از جمله اسحاق بن عباس بن موسی. امام فرمودند: «ای اسحاق! خبردار شده ام می گوید، ما گفته ایم مردم بنده ما هستند؛ نه این گونه

۱. قفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، ج ۲، ص ۲۸۹.

نیست؛ قسم به قرابت‌م به رسول‌الله ﷺ هرگز چنین نگفتم و از هیچ یک از پدرانم نیز نشنیده‌ام و این مطلب روایت نشده است، ولی ما می‌گوییم مردم در اطاعت کردن بنده ما هستند و پیرو ما در دین؛ و این را حاضران به غایبان خبر دهند»^۱.

امام علی (ع) در این روایت دو معنای عبد را مطرح کرده است:

۱. عبد به معنای بندگی و عبودیت، که فقط مختص خداوند است و در غیر خداوند باعث شرک است و حضرت آن را از خود و پدران گرامی خویش نفی می‌کند؛
۲. عبد در طاعت، یعنی وجوب در اطاعت؛ همان‌طور که اطاعت بنده، از مولای خود لازم است و تعبیر «عبد» برای شخصی که از شخص دیگر اطاعت کند، استعمال می‌شود؛ مانند غلام که از مولای خود فرمان‌برداری می‌کند و می‌گویند عبد اوست، یا کسی که زیاد معصیت می‌کند و گوش به فرمان شیطان است و می‌گویند عبد شیطان شده است.

۲. تحریف احادیث اهل بیت (ع)

تحریف در لغت به معنای «تغییر دادن سخن»^۲ است؛ هرچند تحریف گاه در لفظ و گاه در تفسیر و تأویل معنای لفظ صورت می‌گیرد، اما آنچه مد نظر این مقاله است تحریف در لفظ است؛ به معنای زیادکردن لفظی که باعث سوءفهم می‌شود. در بحث تعداد امامان، قفاری روایتی را نقل کرده است که بر اساس آن تعداد امامان سیزده نفر است. او در این باره می‌نویسد:

كما أنك ترى الكافي أصح كتبهم الأربعة قد احتوى على جملة من أحاديثهم تقول بأن الأئمة ثلاثة عشر. فقد روى الكليني بسنده عن أبي جعفر قال: قال رسول الله: إني و اثني عشر إماماً من ولدي و أنت يا علي زرّ الأرض - يعني أوتادها و جبالها - بنا أوتد الله الأرض أن تسبخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا.^۳

همان‌طور که در صحیح‌ترین کتاب‌های چهارگانه یعنی کتاب کافی می‌بینی، این کتاب شامل تعدادی از روایات است که در آنها تعداد امامان را سیزده نفر بیان کرده

۱. شیخ مفید، الامالی، ص ۲۵۳، مجلس ۳۰، ح ۳.

۲. شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فُصح العربیة و الشّوارد، ذیل «حرف».

۳. قفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشيعة الاثني عشرية، ج ۲، ص ۸۰۹.



است. کلینی به سند خود از امام محمد باقر نقل کرده است که رسول الله ﷺ فرمودند: همانا من و دوازده تن امام از فرزندان من و تو ای علی! قوام زمین، یعنی اوتاد و نگاه‌دارنده زمین، هستیم. به واسطه ما خداوند زمین را نگاه داشته تا اهل زمین را فرو نبرد و زمانی که دوازده تن از فرزندان من رفتند زمین اهلش را فرو می‌برد، در حالی که به آنها مهلت داده نمی‌شود.

نقدهایی بر این کلام قفاری وارد است، از جمله:

۱. قفاری روایت را تحریف کرده و کلمه «اماماً» را در متن روایت اضافه کرده است. با رجوع به روایت مذکور در کافی می‌بینیم کلمه «اماماً» در روایت نیامده است. متن روایت در کافی چنین است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي وَ اثْنِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَغْنِي أَوْتَادُهَا وَ جِبَالُهَا بِنَا أَوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تُسِيحَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وَلَدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوا.^۱

رسول خدا ﷺ فرمود: من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی بند و قفل زمین هستیم؛ یعنی میخ‌ها و کوه‌های زمین. به سبب ما خدا زمین را نگاه داشته تا اهلش را فرو نبرد. چون دوازدهمین فرزندم از دنیا برود، زمین اهلش را فرو برد و مهلت داده نشوند.

۲. سند روایت ضعیف است. علت این ضعف وجود ابی‌جارود در سند روایت است. او زیاد بن منذر است که زیدی شد و همان‌طور که در رجال کشی آمده، ثقة نیست.^۲

۳. کلمه «ولدی» شامل فرزندان پسر و دختر می‌شود که این عبارت شامل حضرت فاطمه عليها السلام نیز می‌شود، که با دوازده تن امام، تعداد آنها به سیزده تن می‌رسد.

۳. افتراء

افتراء از ریشه «ف ری» و در اصل به معنای قطع کردن و شکافتن است؛^۳ و در اصطلاح به معنای از پیش خود بافتن، به دروغ به کسی چیزی نسبت دادن.^۴ شاید وجه

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲. نک: کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۲۳۰، شماره ۴۱۳ و ص ۲۳۱، شماره ۴۱۶.

۳. ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، «فری»، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

۴. ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۵۴.

ارتباط معنای لغوی و اصطلاحی این باشد که فرد با افترای به دیگری و متهم کردن وی ارتباط او را با جامعه قطع و او را طرد می‌کند.

یکی از روش‌هایی که قفقاری برضد شیعه به کار برده است، نسبت دادن مطالبی به شیعه است که شیعیان به آن اعتقاد ندارند، از جمله:

مثال اول؛ اعتقاد شیعه به شفا بخشی خاک کربلا به جای خداوند

یکی از مصادیقی که قفقاری برای مشرک دانستن شیعه به آن استدلال کرده، استشفاء به خاک کربلا است. او در این باره می‌نویسد:

تقول الشيعة - مخالفة بذلك النقل والعقل، والطب والحكمة بأن تربة الحسين هي الكفيلة لشفاء الأدوية والأسقام بشتى أنواعها وأشكالها،...، و زعموا أن الشفاء يتحقق من تراب قبر لا من رب الأرباب.

شیعه می‌گوید خاک حسین درمان بیماری‌های مختلف است، در حالی که این گفتار شیعه مخالف با نقل و عقل طب و حکمت است... و گمان می‌کنند شفا از خاک قبر تحقق پیدا می‌کند نه از خداوند.^۱

بررسی و نقد

آیا شیعه اعتقاد دارد که خاک کربلا مستقلاً و بدون اراده الهی شفا می‌دهد، یا این تهمت به شیعه است؟ اگر شیعه اعتقاد داشت که خاک به طور مستقل بدون اراده الهی مریض را شفا می‌دهد، این شرک بود؛ مثل اعتقاد به اینکه داروی طیب به تنهایی و مستقل، بدون اذن الهی، درمان کند، در حالی که شیعه اعتقاد دارد خاک کربلا با اذن الهی شفا می‌دهد و این خاک مانند دارو می‌تواند انسان مریض را شفا دهد؛ و هم اثر دارو و هم اثر خاک از خداوند است. روایات شیعه به این نکته، که شفا از خاک کربلا با اذن الهی است، تصریح دارند. اما جالب است که خود قفقاری در جای دیگری از



۱. قفقاری، ناصر بن عبدالله، أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۲، ص ۵۴۹.

کتابش این روایات را ذکر کرده است و اگر دقت لازم را داشت دچار این تناقضات نمی‌شد. وی می‌نویسد:^۱

ثم يقوم و يتعلق بالضريح و يقول: «يا مولای یا ابن رسول الله إني آخذ من تربتك بإذنك اللهم فاجعلها شفاء من كل داء، و عِزًّا من كل ذل، و أَمْنًا من كل خوف، و غني من كل فقر».^۲
سپس می‌ایستد و خود را به ضریح می‌چسباند و می‌گوید: «ای مولای من! ای پسر رسول خدا! من از خاک تو به اذن تو برداشتم. خداوند در این خاک درمان از هر بیماری و عزت از هر ذلت و ایمنی از هر ترسی و بی‌نیازی از هر فقری قرار ده».^۳

عبارت «اللهم فاجعلها شفاء من كل داء؛ خدایا این خاک را درمانی برای همه بیماری‌ها قرار ده» تصریح دارد بر اینکه خداوند در این خاک درمان قرار می‌دهد و شیعه به این مطلب اعتقاد دارد و از خداوند می‌خواهد که در این خاک شفا قرار دهد؛ مانند همان درمانی که خداوند در داروهای گیاهی و غیر آن قرار داده است؛ و این اعتقاد شیعه مخالف سنت‌های الهی و قرآن کریم نیست. برای مثال، آیا خداوند شفای حضرت یعقوب علیه السلام را در پیراهن فرزندش یوسف علیه السلام قرار نداد؟ در آیه ۹۳ از سوره یوسف این گونه می‌خوانیم: ﴿اذهبوا بقميصي هذا فالقوة على وجه أبي يأت بصيرًا﴾؛ این پیراهن را ببرید و روی صورت پدرم بیندازید، او بینا می‌شود.

و در آیه ۹۶ سوره یوسف آمده است: ﴿فلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَانْتَدَبَ بَصِيرًا﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ پس هنگامی که مژده‌رسان آمد، پیراهن را بر صورت او افکند و او دوباره بینا شد. گفت: آیا به شما نگفتم که من از خدا حقایقی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟

۱. عبارتی که قفاری نقل می‌کند کمی با اصل روایت فرق می‌کند. در روایت آمده است: «ثُمَّ يَقُومُ وَتَتَعَلَّقُ بِالضَّرِيحِ وَتَقُولُ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ» و افعال به صورت مخاطب آمده است، ولی قفاری افعال را به صورت غایب آورده است؛ نک.: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۱۳۸-۱۳۷.

۲. ناصر بن عبدالله قفاری، به نقل از: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۷؛ ابن طاووس، مصباح الزائر، ص ۱۳۶.

۳. قفاری، ناصر بن عبدالله، أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۲، ص ۵۹۵.

همان‌طور که خداوند شفا را در پیراهن یوسف عليه السلام قرار داده است می‌تواند در هر شیء دیگری نیز شفا قرار دهد. علت اینکه شیعه از خاک کربلا برای شفای بیماری استفاده می‌کند وجود روایات معتبری از اهل بیت عليهم السلام است^۱ و به تجربه هم این مطلب ثابت شده است.

مثال دوم؛ قبله قرار دادن قبر امامان

یکی دیگر از تهمت‌های قفاری به شیعه این است که شیعیان قبور امامان را مانند کعبه قبله قرار می‌دهند. وی می‌نویسد: «قال شيخ الشيعة المجلسي: إن استقبال القبر أمر لازم، وإن لم يكن موافقاً للقبلة»؛ شیخ شیعه مجلسی می‌گوید: «قبله قرار دادن^۲ قبر امری لازم است، اگرچه موافق با قبله نباشد».^۳ در جای دیگری هم می‌نویسد: «شیعه در خصوص قبرهای امامان غلو کرده، در اطراف آنها طواف می‌کنند و حتی در حالی که پشت به قبله هستند به سمت آنها نماز می‌خوانند و کارهای دیگری نیز انجام می‌دهند که فقط مشرکان با بت‌هایشان انجام می‌دادند»؛ و در ادامه می‌گوید: «اگر در این خصوص شک دارید به زیارتگاه‌های شیعه بروید تا حقیقت را با چشم خود ببینید».^۴

در خصوص نقد این تهمت بزرگ می‌توان به تفصیل سخن گفت. ولی برای اینکه از اصل بحث خارج نشویم به بیان چند نکته اکتفا می‌کنیم. اگر کسی به مساجد شیعه و زیارتگاه‌های امامان شیعه مراجعه کند یا به جهت نماز خواندن شیعیان نگاه کند، می‌بیند که شیعه کعبه را قبله خود می‌داند. همچنین، می‌توان به کتب فراوان فقهی شیعه رجوع کرد که در آن همه فقهای شیعه فتوا داده‌اند که یکی از شرط‌های درستی نماز رو به کعبه

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۳۹.

۲. این ترجمه بر اساس چیزی است که قفاری قصد کرده و بر اساس آن ایجاد شبهه کرده است؛ ترجمه صحیح این‌گونه است: «شیخ شیعه مجلسی می‌گوید: روکردن به قبر امری لازم است اگرچه موافق با قبله نباشد».

۳. قفاری، ناصر بن عبدالله، أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية، ج ۲، ص ۵۷۴.

۴. «وقد ذكر صاحب التحفة الاثني عشرية بأنهم لا يزالون يغفلون في قبور الأئمة و يطوفون حولها، بل و يصلون إليها مستدبرين القبلة، إلى غير ذلك من الأمور التي يستقل لديها فعل المشركين مع أصنامهم ثم قال: إن حصل لك ريب من ذلك فاذهب إلى بعض مشاهديهم لترى الحقيقة بعينك». همان، ج ۳، صص ۱۳۹۴-۱۲۹۳.



نماز خواندن است.^۱ این کلام قفاری و امثال او تهمت به شیعه است. همچنین، در زیارتگاه‌ها نیز مردم به سمت قبله یعنی کعبه نماز می‌خوانند.

اما درباره عبارت مجلسی، که قفاری از آن برای ایجاد شبهه استفاده کرده، کلمه «استقبال» یعنی روبه‌رو قرار دادن و مقابل آن بودن و ضد معنای پشت کردن است،^۲ نه به معنای قبله قرار دادن. پس معنا این گونه است که زائر در هنگام زیارت رو به قبر قرار گیرد، به گونه‌ای که قبر در مقابل او باشد. در عبارات علمای اهل سنت نیز چنین مطالبی درباره زیارت قبر پیامبر وجود دارد. مانند:

روایت شده که منصور عباسی، دومین خلیفه عباسی، از مالک پرسید: ای ابا عبدالله! آیا رو به پیامبر بایستیم و دعا کنیم یا رو به قبله و دعا کنیم؟ مالک به او گفت: صورت را از طرف پیامبر برگردان. زیرا او شفیع تو و شفیع پدر تو آدم علیه السلام در روز قیامت است؛ و رو به او بایست و شفاعت بخواه تا او نیز نزد خداوند شفاعت کند.

و در ادامه نویسنده می‌گوید این مطلب نقل شده از مالک از حیث سندی نیز اشکالی ندارد.^۳

مثال سوم؛ نام امام خمینی در اذان

قفاری در کتاب خود درباره شیعه معاصر نیز مباحثی را مطرح کرده است. او در بخشی از این مباحث، شخصیت امام خمینی را نقد، و تهمت‌هایی را در این زمینه مطرح می‌کند، از جمله به نقل از دیگران می‌گوید امام خمینی اسم خود را در اذان داخل کرده است. او در این باره می‌نویسد:

و يقال: إن الخميني أدخل اسمه في أذان الصلاة و قدمه على الشهادتين.

۱. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۳۹؛ عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية الروضة، ج ۱، ص ۵۰۱؛ موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. «الاستقبال: ضد الاستدبار واشتقبل الشيء وقابلة: حاذاه بوجهه»؛ نک: ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۳۷.

۳. سمهودی، نورالدین، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى (ص)، ج ۴، ص ۱۳۷۶؛ قسطلانی، أحمد بن محمد، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، ج ۳، ص ۴۰۹؛ مصری، أبو محمد، أرشیف ملتقى أهل التفسیر، ج ۱، ص ۳۳۴.

يقول د. موسى الموسوي أدخل الخميني اسمه في أذان الصلوات، وقدم اسمه على اسم النبي الكريم، فأذان الصلوات في إيران بعد استلام الخميني للحكم، وفي كل جوامعها كما يلي: «الله أكبر، الله أكبر (خميني رهبر) أي أن الخميني هو القائد، ثم أشهد أن محمداً رسول الله» (بل لم تذكر شهادة أن لا إله إلا الله أصلاً وقد كون هذا سهواً من المؤلف).^١

گفته شده است که خمینی اسم خود را در اذان نماز داخل، و بر شهادتین مقدم کرده است. دکتر موسی موسوی می‌گوید خمینی اسم خود را در اذان‌ها داخل، و بر اسم پیامبر مقدم کرده است؛ و اذان در ایران بعد از به حکومت رسیدن خمینی و در همه اجتماع‌ها به این طریق است: الله أكبر، الله أكبر (خمینی رهبر)، سپس أشهد أن محمداً رسول الله.

بعد برای تصحیح عبارت موسی موسوی آورده است: «(بلکه اشهد ان لا اله الا الله ذکر نشده و این از سهو مؤلف بوده است)».^٢

در هیچ یک از اذان‌های جمهوری اسلامی ایران چنین چیزی وجود ندارد و جملات «الله أكبر، الله أكبر، خمینی رهبر» به اذان ربطی ندارد، بلکه شعاری انقلابی است.

٤. استفاده از احادیث ضعیف برای بیان دیدگاه شیعه و نقد آن

یکی دیگر از روش‌های غلط قفقاری برای نقد شیعه این است که از روایات ضعیف استفاده می‌کند. می‌دانیم که وجود هر حدیثی در منابع دلیل بر مقبول بودن آن حدیث نیست و چه بسیار احادیثی که احادیث معتبر دیگری در مقابل آن وجود دارد و صرف وجود حدیث ضعیف در کتب شیعه دلیل بر این نیست که آن حدیث نزد شیعه پذیرفته شده باشد؛ چنان‌که وجود هر روایتی در منابع اهل سنت دلیل بر صحت آن روایت نیست. به نظر می‌رسد خود قفقاری از این نکته اطلاع داشته ولی آن را رعایت نکرده است. او می‌نویسد: «اصولیان و مجتهدان شیعه حکم به صحت هر آنچه در کتب اربعه است نمی‌کنند».^٣

١. ناصر بن عبدالله قفقاری به نقل از: موسوی، موسی، الثورة البائسة، صص ١٦٣-١٦٢؛ عمر، عبد الجبار، الخميني بين الدين والدولة، ص ٦.

٢. قفقاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، ج ٣، ص ١٣٩٢.

٣. نک.: همان، ج ١، صص ١٤٣-١٤٢.



نمونه دیگر استفاده قفاری از احادیث ضعیف این است که وی در کتابش به رجال شیعه نسبت کفر می دهد و درباره شخصیت هشام بن حکم روایتی را ذکر می کند تا نشان دهد که این شخصیت نزد اهل بیت علیهم السلام مقبول نبوده است. او می نویسد:

جاء فی أصول الکافی و غیره ... عن محمد بن الفرّج الرّجعی قال: «کتبت إلی أبی الحسن علیه السلام أسأله عما قال هشام بن الحکم فی الجسم و هشام بن سالم فی الصورة، فکتب: دع عنک حيرة الحیران واستعذ بالله من الشیطان، لیس القول ما قال الهشامان».

محمد بن فرج رخجی می گوید به امام دهم نوشتیم و از درباره آنچه هشام بن حکم راجع به جسم گفته و هشام بن سالم راجع به صورت پرسیدیم. در پاسخ نوشت سرگردانی حیران را از سر بگذار و پناه ببر به خدا از شیطان رجیم. قول درست آن نیست که دو هشام گفته اند.^۱

به این سخنان قفاری چند اشکال وارد است؛ این روایت به دلیل مرفوع بودن ضعیف است. روایت را کلینی این گونه نقل کرده است که محمد بن علی رفعه عن محمد بن فرج رخجی؛ محمد بن فرج از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده است و علی بن محمد، که کلینی از او روایات فراوانی نقل کرده، به دلیل فاصله طبقه نمی تواند از محمد بن فرج روایت کرده باشد.

نکته دیگر اینکه روایات صحیحی از امام صادق و امام کاظم علیهم السلام وجود دارد که از جایگاه باعظمت هشام بن حکم خبر می دهد. از جمله روایتی در خصوص تعداد امامان. قفاری درباره تعداد امامان شبهه وارد می کند و می نویسد:

کذلک روت کتب الشیعة الاثنی عشریة عن أبی جعفر عن جابر قال: «دخلت علی فاطمة و بین یدیها لوح فیہ أسماء الأوصیاء من ولدها فعددت اثنی عشر آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علی» فانظر کیف اعتبروا أئمتهم اثنی عشر کلهم من أولاد فاطمة، فإذن علی لیس من أئمتهم.

از کتب شیعه روایت شده است که جابر می گوید: «نزد فاطمه رفتم و در مقابل او لوحی را دیدم که در آن اسم اوصیا از فرزندان فاطمه در آنها بود و آنها را شمردم. دوازده تن بود که آخرین آنها قائم بود. سه تن از آنها محمد و سه تن از آنها علی».

۱. همان، ج ۲، ص ۵۳۳.

در ادامه قفاری می‌گوید: «پس در این روایت همه امامان شیعه از فرزندان فاطمه شمرده شده‌اند. پس علی [امیرالمؤمنین همسر فاطمه زهرا (علیها السلام)] از امامان شیعه نیست».^۱

سند به این طریق است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ...».^۲ در سند این روایت ابی جارود وجود دارد که درباره ضعیف بودن او قبلاً توضیح دادیم. از طرفی، روایات فراوانی با سند صحیح وجود دارند که در مقابل این حدیث قرار می‌گیرند، که بر فرض ضعیف نبودن حدیث هم با تعارض این حدیث با آن احادیث، این حدیث ساقط می‌شود و حجیت ندارد.

۵. اعتماد به کتب مخالفان شیعه

ناصر قفاری در ابتدای کتاب خود ادعا می‌کند که در بیان مطالب و نقد عقاید شیعه با استناد به کتب موثق نزد شیعه به نقد شیعه می‌پردازد. وی می‌نویسد: «همانا من طبق شیوه و منطق شیعه و به مقتضای قوانین و قواعد آنان و طبق روایات آنها بحث می‌کنم».^۳ یا می‌گوید: «موضوع درست آن است که از کتاب‌های شیعه به حفظ امانت نقل شود و از منابع موثق نزد آنها استفاده شود».^۴

آنچه در کتاب قفاری اتفاق افتاده این است که با اینکه از روایات شیعه استفاده کرده، و شاید از این جهت، در نگاه اول، فرد غیرمتخصص را بفریبد، ولی در نقد شیعه از کتاب‌ها و منابع غیرشیعی برای اثبات کلام خود استفاده کرده و از کتاب‌های مخالفان شیعه، مثل ابن تیمیه و موسی جارالله و احسان الهی ظهیر، بهره برده است. برای روشن شدن موضوع دو مثال را بیان می‌کنیم.

۱. همان، ص ۸۱۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲.

۳. همان.

۴. قفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، ج ۱، ص ۱۷.



در نقد شخصیت هشام بن حکم از کتب اهل سنت استفاده می‌کند و نسبت تشبیه و تجسیم به او می‌دهد. او برای اثبات ادعای خود از کتاب *الفرق بین الفرق*، اثر عبدالقاهر بن طاهر فقیه شافعی، استفاده می‌کند و می‌نویسد:

يقول عبد القاهر البغدادي: «زعم هشام بن الحكم أن معبوده جسم ذو حد و نهاية و أنه طويل عريض عميق و أن طوله مثل عرضه ...» [الفرق بين الفرق، ص ۶۵]؛^۱ عبدالقاهر بغدادی می‌گوید: هشام بن حکم گمان می‌کرده است که معبودش جسمی است دارای حد و نهایت و طول و عرض است و طولش مثل عرض آن است.

مثال: در شأن نزول آیه ولایت

قفاری در تبیین استدلال شیعه بر آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده) طبق ادعای خود می‌بایست ادله شیعه را از منابع شیعی نقل و سپس نقد می‌کرد. همچنین، روایات ضمن آیه را بررسی می‌کرد و اعتبار این روایات را رد می‌کرد. ولی او از ابن تیمیه، که مخالف شیعه است، مطلب نقل می‌کند و احادیث مربوط به این آیه درباره علی علیه السلام را دروغ و ساختگی می‌داند؛^۲ و بر اساس سخن ابن تیمیه احادیث مربوط به علی علیه السلام را موضوع و جعلی می‌داند. لذا استدلال شیعه را باطل اعلام می‌کند.

نتیجه

توجه نکردن به شیوه نقد صحیح و دشمنی با مخالفان خود، از جمله آسیب‌هایی است که دامنگیر جریان وهابیت شده است. آنها به روش‌های غلط سعی در باطل جلوه‌دادن عقاید مخالفان، به خصوص شیعه، دارند. برخی از این شیوه‌های غلط در این مقاله بررسی شد، اما به سایر پژوهشگران پیشنهاد می‌شود با مطالعه دقیق‌تر به نقد روشی این مباحث پردازند تا بتوانند زمینه را برای روشن کردن حق از باطل فراهم کنند.

۱. همان، ج ۲، ص ۴۷.

۲. «وأجمع أهل العلم بالحديث على أن القصة المروية في ذلك من الكذب الموضوع» [منهاج السنة، ج ۴، ص ۴]؛ قفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية، ج ۲، ص ۸۲۳.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن نعمان (شیخ مفید)، محمد، **الأمالی (للشیخ المفید)**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین، **التوحید**، بی جا: انتشارات جامعه، ۱۳۹۸ق.
۴. سمهودی، أبو الحسن نور الدین، **وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی (ص)**، بی جا: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۸۴م.
۵. شرتونی، سعید، **اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد**، قم: بی نا، ۱۴۰۳ق.
۶. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، **العروة الوثقی**، بیروت: مؤسسة الاعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۷. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، قم: مکتبه داورى، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۸. قسطلانی، أحمد بن محمد، **المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة**، بی جا: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۹. قفاری، عبدالله، **بروتکولات آیات قم حول الحرمین الشریفین**، شبکه الفوائد الإسلامیة، www.fwaed.net
۱۰. قفاری، ناصر بن عبدالله، **اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة**، بی جا: دار الرضا، ۱۴۱۸ق.
۱۱. قفاری، ناصر بن عبدالله، **حقیقة ما یسمى زبور آل محمد**، ریاض: دار الفضیلة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۲. قفاری، ناصر بن عبدالله، **فكرة التقرب بین اهل السنة والشیعة**، رساله کارشناسی ارشد، ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ۱۴۰۲ق.
۱۳. قفاری، ناصر بن عبدالله، **مسألة التقرب بین أهل السنة والشیعة**، بی جا: دار طبیبة للنشر والتوزیع، چاپ سوم، ۱۴۲۸ق.
۱۴. قفاری، ناصر بن عبدالله، **نواقض توحید الاسماء والصفات**، ریاض: دار طبیبه، ۱۴۱۹ق.
۱۵. قفاری، ناصر بن عبدالله؛ عقل، ناصر بن عبد الکریم، **الموجز فی الأديان والمذاهب المعاصرة**، ریاض: دار الصمیعی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۶. کشی، محمد بن عمر، **رجال الکشی**، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۹. مصری، أبو محمد، **أرشيف ملتقى أهل التفسير**، نرم افزار مکتبه الشاملة، نسخه ۳/۸ و سایت www.aldahereyah.net
۲۰. موسوی خمینی، سید روح الله، **تحریر الوسيله**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۱ق.

